**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه192– 27 /08/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در سن یائسگی زنان بود. روایات بحث را بررسی می کردیم. یکی از روایات مرسله‌ی ابن ابی عمیر بود.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.[[1]](#footnote-1)

این روایت را مرحوم صدوق در دو جای فقیه آورده است:

وَ قَالَ الصَّادِقُ (ع‏) الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْش‏[[2]](#footnote-2)

رُوِيَ‏ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْش‏[[3]](#footnote-3)

بعضی گفته اند: در جایی که مرحوم صدوق «قَالَ الصَّادِقُ» آورده است، روایت معتبر است اما در جایی که «روی» آورده است، روایت معتبر نیست.

گفتیم این تفصیل صحیح نیست.

شیخ صدوق در مقدمه‌ی فقیه می فرماید: «وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْد الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ‏ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي‏[[4]](#footnote-4)» با توجه به این عبارت فرقی بین «قَالَ الصَّادِقُ» و «روی» نیست.

حال بحث این است که آیا با این عبارت صدوق در مقدمه‌ی فقیه می توان مرسلات فقیه را تصحیح کرد؟

دو بحث ممکن است در مورد روایات فقیه مطرح شود:

1. آیا با عبارت صدوق در مقدمه می توان روایات فقیه را تصحیح کرد؟
2. آیا با عبارت صدوق در مقدمه می توان مرسلات صدوق را تصحیح کرد؟

# تصحیح روایات فقیه با توجه به کلام صدوق در مقدمه

فعلا در مقام این بحث نیستیم و فقط به آن اشاره می کنیم.

ممکن است این طور بگوییم که مرحوم شیخ صدوق اخبار می دهد که امام صادق علیه السلام این روایت را فرموده است و این اخبار مردد بین حس و حدس می باشد و در موارد تردید بین حس و حدس، اخبار را حمل بر حسی بودن می کنیم. ( اصالة الحس)

در نتیجه حجیت اخبار فقیه ثابت می شود. فعلا به صحت یا عدم صحت این استدلال نمی پردازیم.

همین استدلال را در مورد کافی هم می توان بیان کرد.

بعضی اخباری ها به واسطه‌ی استدلالاتی شبیه این استدلال همه‌ی اخبار کافی و فقیه را حجت دانسته اند.

بعضی هم بین کافی و فقیه تفصیل داده اند که روایات کافی را با عبارت مقدمه اش می توان تصحیح کرد اما روایات فقیه را نمی توان تصحیح کرد.

تفصیل بین کافی و فقیه واضح نیست.

حال اگر روایات فقیه را با توجه به دوران بین حس و حدس و حمل بر حس حجت بدانیم، آیا روایات مرسل فقیه را هم می توان پذیرفت؟

# عدم تصحیح مرسلات صدوق

اگر روایات فقیه را با توجه به مقدمه‌ی آن تصحیح کنیم، مرسلات آن قابل تصحیح نیست.

در بعضی موارد مرحوم صدوق در مقام بیان ذکر سند نیست.

مثلا در مواردی که در مقام بیان فضائل عبادات و مستحبات می باشد که ممکن است با توجه به تسامح در ادله‌ی سنن روایت را آورده باشد.

در چنین مواردی نمی توان گفت شیخ صدوق به جهت حس روایت را آورده است.

اما در مورد روایاتی که بیانگر احکام الزامی هستند باید ببینیم به چه علت شیخ صدوق در میان روایاتی که سندشان ذکر شده، روایت مرسلی را آورده است. شیخ صدوق معمولا یک روایت مرسل را در میان روایاتی که سندشان را ذکر کرده است، می آورد.

مثلا روایت مورد بحث را که با تعبیر «روی» آورده است، ملاحظه کنید.

از اول باب روایات را با سند ذکر کرده است.

**بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ وَ الْمُسْتَرَابَةِ[[5]](#footnote-5)**

4796- رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْجَارِيَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا تَحِيضُ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا قَالَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

4797 وَ- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ فِي الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا قَالَ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

4798 وَ- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ‏ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ وَ الْجَارِيَةِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ‏ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الَّتِي يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ‏.

4799 وَ- فِي رِوَايَةِ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ‏ فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَ لَا تَحْمِلُ مِثْلُهَا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ ارْتَفَعَ طَمْثُهَا وَ لَا تَلِدُ مِثْلُهَا فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ.

4800 وَ- رَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّتِي لَا تَحِيضُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعِ سِنِينَ قَالَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.

4801 وَ- رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً أَوْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ الْمُسْتَحَاضَةِ وَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا مَرَّةً وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ وَ الَّتِي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيْأَسْ‏ وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

4802 وَ- رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ الْبَزَنْطِيُّ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَمْرَانِ أَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَيْهَا بَانَتْ بِهِ الْمُطَلَّقَةُ الْمُسْتَرَابَةُ الَّتِي تَسْتَرِيبُ الْحَيْضَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ بَانَتْ بِهَا وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بَانَتْ بِالْحَيْضِ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ ثُمَّ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ ثُمَّ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ فَهَذِهِ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضِ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ وَ لَا تَعْتَدُّ بِالشُّهُورِ فَإِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَمْ تَحِضْ فِيهَا بَانَتْ.

4803 وَ- سَأَلَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏ عَنِ الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثِ سِنِينَ مَرَّةً كَيْفَ تَعْتَدُّ قَالَ تَنْظُرُ مِثْلَ قُرُوئِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهِ فِي الِاسْتِقَامَةِ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ لْتَتَزَوَّجْ إِنْ شَاءَتْ.

4804 وَ- سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ‏ عَنْ عِدَّةِ الْمُسْتَحَاضَةِ فَقَالَ تَنْتَظِرُ قَدْرَ أَقْرَائِهَا فَتَزِيدُ يَوْماً أَوْ تَنْقُصُ يَوْماً «2» فَإِنْ لَمْ تَحِضْ فَلْتَنْظُرْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهَا فَلْتَعْتَدَّ بِأَقْرَائِهَا

4805 وَ- رُوِيَ‏ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْش‏

در همه‌ی روایات سند ذکر شده است اما روایت آخر که روایت محل بحث ماست، مرسل آمده است.

این موارد را که در میان روایات مسند، یک روایت مرسل آمده است، از دو طریق بررسی کردیم.

# بررسی مرسلات فقیه

## مقایسه با بعضی از مصادر موجود

وقتی روایات فقیه را مقایسه می کنیم در بعضی موارد روشن می شود که روایات را از کافی یا محاسن برقی گرفته است.

مثلا ده روایتی که در یک باب هست، به همان ترتیب در محاسن برقی هم آمده است.

با دقت در مواردی که مرحوم صدوق روایتی را مرسل آورده است و مقایسه ای که با منابع آن انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که در صد بالایی از مواردی که مرحوم صدوق نام راوی را نیاورده است، یا سند در منبع مرسل بوده ( مثلا بعض اصحابنا بوده) یا راوی مجهول بوده یا ضعیف بوده است.

## مقایسه با سایر کتب حدیثی

وقتی روایات مرسلی را که در میان روایات مسند فقیه آمده است، در سایر کتب جستجو می کنیم، به این نتیجه می رسیم که اکثر این روایات در سایر منابع یا به صورت مرسل نقل شده است و یا راوی اخیر آن مجهول است.

در نتیجه مواردی را که صدوق مرسل آورده است، سند روایت صحیح نبوده است و اعتمادش به این روایات به جهت قرائن خارجی بوده است.

در جایی که اعتماد به روایت به خاطر قرائن خارجی باشد، نمی توانیم دوران امر بین حس و حدس را لحاظ کنیم و بر حسی بودن إخبار روایت، حمل کنیم.

اگر تصحیح شیخ صدوق، تصحیح سندی بود، با حمل بر حسی بودن اخبار شیخ صدوق، امکان اعتماد به روایتش وجود داشت اما در مواردی که تصحیحش بر اساس قرائن خارجی باشد، نمی توان به روایت او اعتماد کرد، چون تصحیح اجتهادی است که بر سایر مجتهدین حجت نمی باشد.

# ادامه‌ی بررسی روایات مساله

## روایت چهارم

و تیاس المرأة من الحيض إذا بلغت خمسين سنة إلا إذا كانت امرأة من قريش فإنه روى أنها ترى دم الحيض إلى ستين سنة[[6]](#footnote-6)

## روایت پنجم

و قد روي أن القرشية من النساء و النبطية تريان الدم إلى ستين سنة‌[[7]](#footnote-7)

شیخ مفید اولین شخصی است که زن نبطی را آورده است و خودش هم با تردید بیان کرده است که اگر روایت اثبات شود، زن نبطی هم در شصت سالگی یائسه می شود.

# بررسی قول مشهور

مشهور بین زن قرشی و غیر قرشی تفصیل می دهند، به این صورت که زن قرشی در شصت سالگی یائسه می شود و زن غیر قرشی در پنجاه سالگی یائسه می شود.

سه دسته روایت داریم:

1- زن مطلقا در پنجاه سالگی یائسه می شود.

2- زن مطلقا در شصت سالگی یائسه می شود.

3- زن قرشی در شصت سالگی و زن غیر قرشی در پنجاه سالگی یائسه می شود.

به دو بیان می توان تعارض دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم روایات را بر طرف کرد:

1- شاهد جمع

2- انقلاب نسبت

## شاهد جمع

مثلا در یک روایت آمده است: «اکرم العلماء»

در روایت دیگر آمده است: «لا یجب اکرام العلماء»

روایت دیگر تفصیل قائل شده است: «اذا کان العالم عادلا وجب اکرامه و اذا کان العالم لیس بعادل لا یجب اکرامه»

هر بخش از روایت سوم نسبت به یکی از روایت اول و دوم، اخص مطلق است.

روایت اول تخصیص می خورد و نتیجه اش «اکرم العالم العادل» می شود.

روایت دوم تخصیص می خورد و نتیجه اش «لا یجب اکرام العالم غیر العادل» می شود.

شاهد جمع جایی است که دلیل سوم، دو قطعه داشته باشد، چه به دو قطعه تصریح شده باشد و یا به یک قطعه تصریح شده باشد و قطعه‌ی دیگر از مفهوم به دست آید، یا به جای دلیل سوم، دو روایت داشته باشیم که هر کدام ناظر به یکی از دو دلیل متعارض باشد.

بحث شاهد جمع را همه قبول دارند.

## انقلاب نسبت

انقلاب نسبت در جایی است که دلیل سوم ناظر به یکی از دو دلیل متعارض باشد و مفهوم نداشته باشد.

مثلا در یک روایت آمده است: «اکرم العلماء»

در روایت دیگر آمده است: «لا یجب اکرام العلماء»

در روایت سوم امام در پاسخ به این سوال که «آیا عالم عادل را اکرام کنم؟» می فرماید: «بله عالم عادل را اکرام کن» این کلام امام مفهوم ندارد.

روایت سوم ( اکرم العالم العادل) روایت دوم را تخصیص می زند. در نتیجه روایت دوم به این صورت می شود: «لا یجب اکرام العالم غیر العادل»

حال روایت دوم پس از تخصیص نسبت به روایت اول اخص مطلق می شود.

قائلان به انقلاب نسبت روایت اول را توسط روایت دوم که تخصیص خورده است، تخصیص می زنند.

منکرین انقلاب نسبت، نسبت سنجی روایت اول و دوم را قبل از تخصیص روایت دوم در نظر می گیرند و روایت اول و دوم را هم چنان متعارض می دانند.

در ما نحن فیه بحث انقلاب نسبت نیست، زیرا روایات دسته‌ی سوم تفصیل بین زن قرشی و غیر قرشی داده اند و شاهد جمع روایات دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم می باشند.

از جمله روایات شاهد جمع، روایت مبسوط می باشد که مرسل می باشد و قابل تصحیح نیست.

روایت دیگری که می تواند شاهد جمع باشد و قابل تصحیح هم می باشد، مرسله‌ی ابن ابی عمیر می باشد.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.[[8]](#footnote-8)

در مورد زن قرشی تصریح نکرده است که تا شصت سالگی حیض می بیند، بلکه گفته: در پنجاه سالگی یائسه نمی شود.

همین مقدار کافی است تا روایاتی را که می فرمایند: زن در پنجاه سالگی یائسه می شود، به زن غیر قرشی اختصاص دهیم و روایاتی را که می فرماید: زن در شصت سالگی یائسه می شود، به زن قرشی اختصاص دهیم که در مرسله‌ی ابن ابی عمیر می فرماید: زن قرشی در پنجاه سالگی یائسه نمی شود.

در بحث شاهد جمع یک اشکال عام داریم که باید آن را بررسی کنیم.

همچنین شاهد جمع در ما نحن فیه یک اشکال اختصاصی دارد که باید آن را هم بررسی کنیم.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص107.](http://lib.eshia.ir/11005/3/107/طریف) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص92.](http://lib.eshia.ir/11021/1/92/حمرة) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص514.](http://lib.eshia.ir/11021/3/514/حمرة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص3.](http://lib.eshia.ir/11021/1/3/المصنفین) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص512.](http://lib.eshia.ir/11021/3/512/طلاق) [↑](#footnote-ref-5)
6. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص42.](http://lib.eshia.ir/10036/1/42/تئس) [↑](#footnote-ref-6)
7. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص532.](http://lib.eshia.ir/15114/1/532/تریان) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص107.](http://lib.eshia.ir/11005/3/107/طریف) [↑](#footnote-ref-8)